

آن شهر پاسخگو هستم. و همه مردم شهر هم مرامی شناسد. [همه‌مه حاضرین] ۵۹ نفر که هیچی، خیلی آنجا حادثه اتفاق افتاده [است]. ۵۹ نفر طبق حکم دادگاه انقلاب تبریز اعدام شدند، همان موقع هم ۵۰۰ پاسدار در آن شهر شهید شدند. خیلی وقایع آنجا هست، همه آنها رامی شود شمرد. [همه‌مه حاضرین]

سخنان شهلا لاهیجی

[...] ببینید، این مقاله شاید ۸ صفحه دیگر داشت که برای من وقت تعیین کرده بودند که من راجع به همه اینها جواب بدhem، متاسفانه تقریباً چند صفحه از وسطش و انتهای مقاله [ای] که من نوشته بودم که چطور می‌شود فرایند نشر در ایران اصلاح بشود، افتاد. یعنی از آن محظوظ شد. ما بحتمان این است که قلم شکته نمی‌تواند خلاقیت داشته باشد و اگر بناست در ایران ادبیات شکوفا بشود، باید هر نوع بندی [از] ذهن و دست و پا و حتی زندگی نویسنده، یعنی زندگی مالی اش - حالا زندگی جانی که در ایران در خطر [است] بماند - برداشته شود تا یک خلاقیت ادبی به وجود بیاید. درباره وضعیت کتاب هم خدمتتان عرض کنم، یک فراینه خیلی مشخصی دارد. از قبل از چاپ تا مرحله درآمدن از صحافی. تازه اگر آقایان در یکی از روزنامه‌هایشان چیزی ننویسند. اگر بنویسند، معمولاً برای چاپ دوم کتاب اشکال پیش می‌آید. این قضیه نسبتاً مفصلی است که الان وقتی نیست. اگر سؤال کنند و مایل باشد، من بیرون از سالن برایشان توضیح می‌دهم، فرایند کتاب چیست؟ یعنی از کجا شروع می‌شود و کجا ختم می‌شود. اگر از خاطرم نرفته باشد، سؤال دیگری درباره نشر از من نیست؟

سخنان چنگیز پهلوان

والله، سه تا مورد بود، بندۀ به اختصار عرض می‌کنم. یکی این که سؤالی فرمودند که نماینده ما اینجا نیست. من این را نفهمیدم. گوشم هم وضعش خوب نیست. اما در مورد آزادی خلقها بندۀ این را عرض کنم، شاید من نخستین کسی بودم [که] به طور تئوریک و منسجم در مورد گفتار چپ در مورد آزادی خلقها موضع گرفتم. هنوز

۱. جاافتادگی از نوار است.

هم به‌آنچه گفتم معتقدم. مسأله خلقها در ایران ماله‌ای است که یک گفتار سیاسی پیشش است و گفتار سیاسی است که ابداشته از عدم دقت است. مثلاً آذربایجانیها، که این برادرمان بود، همسر بندۀ [نیز] هست، اینها خلق نیستند. اینها ایرانیان دوزبانه هستند. این مسائل با هم فرق می‌کنند. [تشویق حضار] مخالفید، ما حرفی نداریم. دوم، مسأله خلقها در ایران با مسأله تجزیه ایران توأم شد. من با تجزیه ایران مخالفم. در این ماله هم ما پایبندیم. [تشویق حضار] ما کسردها را می‌گوییم. کسردها و آذربایجانیها هم خلق‌اند. هم ایرانیان دوزبانه هستند. خصوصیات اقوام ایرانی یکسان نیست. ما اصطلاح اقوام ایرانی را به کار می‌بریم، به‌این هم معتقدیم، به‌تمام حقوقشان هم معتقدیم. ضمناً به‌شما منصفانه بگوییم که آنچه رژیم شاه نمی‌داد، الان در جمهوری اسلامی حق انتشار روزنامه دارند. اگر نمی‌کنند، اینها مسائل فرهنگی پیچیده است. شما وارد نیستید. این زبان ترکی را زن من آذربایجانی است، تمام خانواده‌اش آذربایجانی‌اند – نمی‌تواند، وقتی می‌خواند نمی‌فهمد. بودیم نمی‌فهمد، ولی این را الاتین بزریسید. [بودینه] [همیشه حضار] اما مسأله گفتار تمدنی، بله، من از افراد مؤثر طراح گفتار تمدنی بودم، آنچه جمهوری اسلامی دارد، دارالاسلام و دارالحرب است. آقای خاتمی بنا به ساقه و آن وجهه درسی‌اش اصلاً نمی‌تواند به‌این مفهوم برسد، بدون این‌که این را یکسره بودارد. ولی مسأله مکانیسم گفتاربرداری این نیست. مکانیسم گفتاربرداری یک جریان جامعه‌شناسی پیچیده‌ای است که بر اساس حذف صاحبان گفتار و مخدوش کردن مرجعیت گفتار تنظیم می‌شود. بنابراین اینها موافع من است. حالا موافق هستیم یا نیستیم. گفتم بندۀ که مشکلاتم یکی دوتا نیست. مثل آقای سپانلو و اینها. بالاخره من با شما هم مشکل دارم. [اختنده او و برخی حضار و تشویق]

اسخنان مجری به‌زبان المانی

بهمن نیرومند: ... من اصلاً مایل نبودم در بحث دخالت بکنم. ولی موردی را خیلی مایلم اینجا تذکر بدهم. وقتی بیوگرافی آقای جلایی بور را می‌نوشتیم، برای این جلسه خواندم که در یک نشستی در دانشگاه تهران خانمی از ایشان سؤال کرده راجع به فعالیتش در کردستان و ایشان گفته‌اند در یک شب ۵۹ نفر اعدام شدند. ایشان حکم این اعدام را صادر نکرده ولی متأسفانه از اتفاقی که افتاده و هیچ دخالتی

هم نکردم که این امر انجام نگیرد، امروز من خوشحال شدم، که لااقل ایشان به خودشان انتقاد کردند و با گذشته خودشان برخورد کردند و من تعجب کردم که امروز در آخرین سخنان خودشان گفتند: در کرستان ۵۹ نفر «اعدام» شدند ولی تعداد زیادی پاسدار «شهید» شدند.

شما زبان فارسی را خوب وارد هستید. تفاوت اعدام و شهید را هم بخوبی می‌شناسید و من هیچ‌گونه تأسف از این کلام شما احساس نکردم. واقعاً اعتراض دارم به این‌که شما چنین کاری را نکردید. [تشویق جمعی از حضار] و من خواهش می‌کنم از شما [۳ بار] که در این مورد تذکر بدھید. آیا آن اظهار تأسفی که در مقابل ۵۰۰۰ دانشجو کردید، درست بوده یا فقط مربوط به یک موقعیت خاص بوده است؟؟ تقاضا می‌کنم توضیح بدھید. [تشویق حضار]

سخنان حمید رضا جلالی پور

من یک نکته خیلی دقیق را بگویم. من با دقت کامل [به] این سوالی که دوستمان کردم [توجه کردم]. من خیلی تعجب می‌کنم، ادبیات کتبی در ایران خیلی قوی تراز اینجاست. [و] اینجا ادبیات شناختی، اجازه بدھید، [همه‌مه] اجازه بدھید، ببینید، من دقیقاً راجع به وقایع کردستان بخصوص این ۵۹ نفر، روز پنجم شنبه یک مصاحبه یک صفحه و نیمی در روزنامه عصر آزادگان کردم، به دقت نوشتیم و این خبرنگار ما اصل‌آخوش نگردید و درست از موضوع حقوق کرد از من سوال کرده و با من چالش کرده و آن چاپ شده است [و نکته‌ای که ایشان گفت، اصلاً من این حرفها را در آن جلسه ۵۰۰۰ نفره نزدم. آنرا شما لطف کنید بخوانید. من در خدمت شما هستم. [همه‌مه حضار] ...]

روز سوم

جلسه صبح، ساعت ۱۳:۳۰ - ۱۵

موضوع بحث: حقوق د جنبش زنان سخنران مهرانگیز کار

خیلی متشرکم. بحث حقوق زن در ایران بحث بسیار مفصلی است و در محدوده زمانی کنفرانسها و سمینارهای تنگ جای نمی‌گیرد. برای این‌که نه تنها بُعد قانونی که انواع ابعاد فرهنگی، دینی و سنتی هم داشته و دارد که [برای] پرداختن به آن، اگر بخواهند حق مطلب را ادا کنند، ضرورتاً باید وارد همه ابعاد تاریخی، سیاسی-اجتماعی ایران بشوند که این امری تقریباً غیر ممکن است. من بسیار متأسفم که در اینجا اجباراً و به لحاظ واقعیتهای تلغی قانونی که در مجتمعه قوانین ایران وجود دارد، حرف خوشی برای گفتن ندارم.

ساختار حقوقی ایران که در حوزه تخصص من قرار می‌گیرد، بخصوص در امر حقوق زن، حقیقتاً زن‌ستیز است و اگر شعارهایی که بعض‌اً پریشپ و دیروز ما شنیدیم، در فضای بهتری می‌شنیدیم، شاید دیروز را برای بحث پیرامون مانل و شاید بخشی از حقوق زنان از دست نمی‌دادیم. شعارها در موارد بسیاری صحیح بود، اما رفتارها طوری بود که ساعاتی از وقت و فرصت و امکانات را از ما گرفت. بعد از انقلاب تقریباً اکثریت زنان ایران که در انقلاب حضور یافته بودند، بقیئن داشتند که نسبت به اصلاح کمبودهای حقوقی آنها گامهای مؤثری برداشته خواهد شد. اما بلاfacile و مجبورم بگویم قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، مانلی از سوی برخی مراجع انتشار یافت که ابتدا به اجباری شدن حجاب و سلب حق قضاؤت از

زنان ایران منجر شد. و همچنین به القای اصلاحاتی بلا فاصله منجر شد که در رژیم شاه آن هم به لحاظ تغییر ساختاری جامعه ایران [و] تغییر مناسبات زن و مرد در این جامعه، در قوانین ناظر بر خانواده اتفاق افتاده بود و عمدتاً هم نظرهای شرعی درباره این قوانین اخذ شده بود. حالا بعضیها می‌گویند، این منابع شرعی که امضا کرده بودند، این اصلاحات معتبر نبودند.

در هر حال، همه حقوق مکتبه زنان ایران در قوانین ناظر بر خانواده از آنها در زمینه اشتغال سلب شد، بلا فاصله از حق قضاؤت محروم شدند. ما به حق قضاؤت برای زنان بسیار اهمیت می‌دهیم؛ برای این‌که یک نظام سیاسی را از حیث تفکری که نسبت به توانایی و کارآیی زنان دارد، ارزیابی کنیم. برای این‌که حق قضاؤت یک حق مادر است و اگر یک نظام سیاسی بگوید زنان به هر دلیل شرعی یا عرفی یا هر دلیلی برای خودش پسندیده است، از حق زنان محروم هستند – به معنای تصمیم‌گیرنده نهایی و انساکننده رأی – هرگز نمی‌تواند بحث وسیع مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی کشور را گستردگی کند. چون حضور در سطوح بالای مدیریت موكول به حق تصمیم‌گیری نهایی است و وقتی در جامعه‌ای بر پایه نظرات نظام سیاسی گفته می‌شود، زن حق قضاؤت ندارد، به مفهوم آن است که نمی‌تواند در سطوح بالای مدیریت سیاسی کشور تصمیم‌گیرنده باشد و آن وقت این شبّه پیش می‌آید که کسانی را که در این عرصه راه می‌دهند، کسانی هستند که کاملاً تابع تصمیم‌گیریهای مردان سیاسی هستند. و خوب همین مطلب را تأیید می‌کند که ما دایره خویشاوندی را در زمینه حضور زنان در بخشی از سطوح بالای مدیریت کشور بعد از جمهوری اسلامی دایره بسته خویشاوندی می‌بینیم.

ساختار حقوقی ایران در بخشهای مختلف کاملاً ضد حقوق انسانی زنان عمل می‌کند. در بخش خانواده، زنان نه در مقام همسر و نه در مقام مادر، در هر دو زمینه فاقد حقوق انسانی هستند. در اینجا فرصتی نیست که من همه نمونه‌های فانوی ارا [گزارش بدهم. و شاید خیلی هم بهارانه این لیستها و فهرستها علاقه نداشته باشم. سالها است گفته‌ایم و خته شده‌ایم و من بعضی وقتها وقتی قرار می‌شود راجع به حقوق زن صحبت کنیم، باور کنید به شدت احساس بیزاری می‌کنم. چون یک فهرست بلندبالا از تضییع حقوق زن باید ارائه بدهم که هیچ راه حلی برای آن

نمی‌شناسم، و راه حل‌هایی را هم که در مطبوعات کشور گاهی انتشار داده می‌شود، راه حل‌های پراکنده‌ای است. تازمانی که محافظه کاران همه اهرمبهای قدرت را در دست داشتند، حرف بگانه بود، و همه می‌گفتند، «همین است که هست»، و دین اسلام همین است. دین اسلام سنکسار دارد، دین اسلام برخی مجازاتهای سنگین دارد. دین اسلام برای زن در مقامات بالا متنزه نیست و انواع و اقسام این گونه مطالب.

وقتی در جریان دوم خرداد زنان با مشارکت فعال خود از ای بسیاری را به تفعیل افای محمد خاتمی به صندوقها ریختند، یک امیدواری واقعاً بر دلها نشست که این امیدواری باعث شد ما ابراز شادمانی کنیم از این که یک مصلح دینی در رأس قوه مجریه فرار گرفته است و با اشراف کامل به تعیینهای قانونی می‌توانند راهگشایی بستر قانونی بهتری برای زنان ایران پیشود. اما دریغ، دریغ از یک لایحه با یک اقدام مؤثر قانونی که من بتوانم از آن در این سه سال به عنوان یک کارنامه متبت کزارش بدهم و از این حیث خودم بیش از اصلاح کرایان واقعی و نخبگان این جریان متأسفم. چون ما در آن جریان به لحاظ تأکید افای خاتمی بر ضرورت توجه به موزان اجتماعی زنان، شاید اساساً متوجه نشدم که وزن اجتماعی معنای خاصی دارد و وزن اجتماعی به معنای برابری حقوقی نیست و وزن اجتماعی به معنای آن است که در جریان هر انتخابات زنان شرکت کنند و رأی بدهند. اما مشارکت در رأی دادن خلاصه نمی‌شود. چهره و سیمای حاکمیت در ایران مردانه است و چند چهره سمبولیک و کاملاً متعلق به یک گرایش دینی-سیاسی یا دو گرایش دینی-سیاسی در این حاکمیت به هیچ وجه به ما اجازه نمی‌دهد تا وقتی پشت تریبون فرار می‌گیریم، ابراز شادمانی کنیم. راه را برای بحث در این موارد به شکل‌های مختلف بر ما بسته‌اند. تا بیش از دوم خرداد که ما (وقتی می‌گوییم ما، چند نفر معلوم‌دنی که درباره نایبرابر بنهای حقوقی زن صحبت کرده و می‌کنیم) به تدبیر با احکام اسلام متفهم می‌شدیم، چون مطابق قانون اساسی قوانین و مقررات ایران باید با مواری مشرع و شورای نگهبان — که گویا دیگر شورای مشهوری در جهان است او انسن این را دارد که فوانین رانگاه بکند، بررسی بکند و در صورت تعارض بر آن صحنه بگذارد — انطباق داشته باشد. این اتهام تقابل با احکام اسلامی که همچنان با من و

امثال من هست، همه نوع امثیت را از ما و خانواده‌های ما سلب کرده است. تا جایی که حتی دخترک دانشجویی من که به رفتار من انتقاد داشت و همواره می‌گفت: شما در اصطلاح امروزی ایران عددی نیستید، کسی به حرفهای شما گوش نمی‌دهد، در روزنامه کیهان – که آزادانه همه نوع اتهامها را بر همکان وارد می‌کند – مورد اتهام قرار گرفت و از ترس آنکه در جریان گزینشها به لحاظ این مکتوب و به لحاظ داشتن مادری مانند من، در گزینش کانون وکلا یا سایر گزینشها قبول نشود، یک مهاجرت بیهوده را بر حضور در آن کشور ترجیح داد. فقط برای آنکه مادرش از قوانین تبعیض آمیز ایران انتقاد کرده بود.

بنابراین مادر این راه حتی زندگی خصوصی مان متلاطم شده است. در بسیاری موارد شنیده‌ایم و با اشارات به ما گفته‌اند که مهدورالدم هستید. بنابراین من از طرح این مطلب مقصود خاصی دارم و می‌خواهم بگویم، در ایران انتقاد از قوانین، بخصوص قوانین ناظر بر حقوق زن کار انسانی نیست؛ هر چند ممکن است بگویند تو که این سالها به ان اقدام کردید، ولی وقتی که خطرات بسیار کسی را که در این عرصه‌ها فعال می‌شود، تهدید می‌کنند، در نتیجه تولید کم خواهد شد، و بسیار کسان دیگر اکه | به ضرورت تولید فرهنگی در زمینه نقد از قوانین معتقد هستند، برای آنکه خود و خانواده‌شان را در معرض خطرات جانی و حیاتی فرار نداهند، از این عرصه می‌گریزند و تاکنون هم کریخته‌اند. در جریان وقایع بعد از دوم خرداد ما تقریباً اطمینان داشتیم که نصی شود مقوله توسعه سیاسی را بدون اولویت بخشدند به ورد به بحث حقوق زن و تأمین برابری حقوق زن و مرد پیش برد. تا مدت‌ها گفته شد که بحرا نها جدی است و فعلًا جانی بحث طرح حقوق زن و مرد نیست. من جزء کسانی هستم که در نوشتن و کفتن به بحث حقوق زن اکتفا نکردم و تا انجایی که در توانم است، در تأیید جریان اصلاح کرایی در ایران و ضرورت آن به عنوان تنها راه حل ایران برای بیرون رفتن از یک بنیست و یک ساله تلاش ورزیده‌ام و در کنار آن هرگز از پرداختن به حقوق زن هم پرهیز نکردم. اما هرگز بعد از دوم خرداد مشاهده نشد که اصلاح گرایان و کسانی که معتقدند با نوآندیشی دینی یا اجتہاد [من نمی‌دانم چون تخصص من نیست] اجتہاد در فروع، اجتہاد در اصول، بازنگری در مانی و همه اینها – که ماروزی چند مقاله درباره آن] مطلب

می خوانیم - تبیین [و] تدوین بشود و به فولی تئوریزه بشود. در حالی که تئوریزه شدن خشونت و ضد آن را بسیار در مطبوعات کشور و در روند جریان اصلاحگرایی مشاهده می کنیم، اما متأسفانه بعد از دوم خرداد بحث حقوق زن حتی تبدیل به بحث متروکه‌ای شده است و این برای ما جای شگفتی دارد. اخیراً که نشریه زنان همت کرده و نظر تخبگانی از اصلاحگرایان را در این باره جویا شده، در بسیاری موارد می خوانیم که می گویند، حقوق زن مسأله نیست. و واقعاً ما شگفتزده می شویم. اگر در کشوری نیمه‌ای از جمعیت از سوی قوانین، قوانین لازم الاجرا در آن مملکت مورد خشونت مالی، جانی، عاطفی و حیثیتی قرار بگیرد، باز مسأله حقوق زن «مسأله» نباشد، پس مسأله چیست؟ [تشویق حضار]

در این وضعیت است که بارها و بارها طی مقالاتی که در نشریات ایران به چاپ رسیده، از حوزه‌های دینی خواسته‌ایم باری برسانند. چون می‌دانیم مادام که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران یا قانون اساسی ایران مورد بازنگری قرار نگرفته باشد، حقوق زن مانند دیگر قوانین باید در اطباقي با موازین شرع باشد. در مواردی برخی از مراجع معتبر نظراتی را اعلام می‌کنند. اما این نظرات در سطح باقی می‌مانند و تأثیرگذار نیست. مثلاً می‌گویند، زن می‌تواند مجتهد بشود، زن می‌تواند ولی فقیه بشود، زن می‌تواند مورد سوال قرار بگیرد، در مقام افتخار قرار بگیرد، همه اینها را بعضی از مراجع شجاعت می‌کنند و می‌گویند؛ ولی هیچ‌کدام از اینها مسأله اساسی مارا در کشور ایران حل نمی‌کند. کشوری که بر شعار تجلیل از زن با استفاده از اساطیر دینی بسیار تأکید می‌ورزد، اما وقتی به حوزه قانونگذاری پا می‌گذارد، حتی کسانی که در این حوزه مشهور هستند، با این‌که اهل میانه هستند و می‌خواهند جریان تعدیل را پیش ببرند، در خصوص بحث حقوق زن رژیم می‌گیرند. اگر تنها با مراجع عالیقدر بنشیم، بسیاری موارد مارا تأیید می‌کنند، اما اگر یک خبرنگار... بکند، از ورود به بحث مخصوصاً به صورت جزئی طفره می‌رود.

بنابراین، ما در ایران با یک پرهیز بزرگ و بانوی روشن دوگانه مواجه شده‌ایم. روشی که در جایی می‌گوید، جمهوری اسلامی ایران و مخصوصاً جریان اصلاحگرایی به نقش زنان ارج می‌نهد و در این میزبانه به مشارکت آنها خیلی توجه می‌دهد و از طرفی به نحوی می‌بینیم که این نقش اندکی زیرکانه است و

به قانونگذاری مجال نمی دهد که اساساً وارد بحث حقوق زن بشود. نظام قانونگذاری در ایران هم یک مسد عمدۀ راه تغییر و تحول در حقوق زن است. مصوبه های مجلس شورای اسلامی به تهابی لازم الاجرا نیست. تازمانی که اصلاح گرایان در اکثریت نبودند، در مجلس شورای اسلامی تقریباً برای ما این یقین حاصل بود که اکثریت مجلس هرگز به رفع تبعیض از حقوق زن اعتراض نخواهند کرد. اما از این پس در مجلس ششم من تصور نمی کنم زنان ایران متحمل همان فضایی بشوند که در بحث حقوقی زن در مجلس پنجم و مجالس پیشین جریان داشت، در اینجا یک نهاد بسیار مهم و حاسس در اختیار جریان اصلاح گرایی قرار گرفته است. اما این جریان از مواجهه با موانع قانونگذاری که پیش رو دارد، ناگزیر است. اگر مصوبه آنرا شش فقهی شورای نگهبان که منصوب رهبری هستند، از حیث عدم تعارض با احکام شرع برآن صحنه نگذارند، این مصوبه فاقد اعتبار قانونی است. در مواردی که اختلافی بین این دو نهاد یعنی مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان پیش می آید، ما در ایران مجمعی به نام مجمع تشخیص مصلحت نظام داریم – البته آن هم داستان بسیار مهم تاریخی دارد که جای بحث اینجا نیست و ناشی از آن بنستی است که ابتدای تأسیس حکومت دینی در ایران با آن مواجه شدند و متوجه شدند با وجود سیستم قانونگذاری نمی توانند اساساً بعضی از ضرورت های را که خود نظام علاقه مند بود به آن توجه نکنند – تمام می کنم، چشم، سمعی می کنم زود تمام بشود که ممکن است از باب حفظ مصلحت نظام تصویب نکند و در غیر این صورت، خیر.

بنابراین، ما حتی اگر امیدوار باشیم که اکثریت اصلاح گرای مجلس شورای اسلامی (مجلس ششم) اراده کند که به نیازها و ضرورت های حقوقی زنان ایرانی توجه نشان بدهد، با بنسته ایی – که در قانون اساسی ایران در امر نظام پیچیدگی قانونگذاری وجود دارد – مواجه خواهد شد. بحث همه پرسی هم پیش می آید که باز مصوبه همه پرسی باید به امضای شورای نگهبان برسد و در هر حال من تصور می کنم، مجلس آینده در صورت آنکه صداقت داشته باشد، در شعارهایی که ارانه داده و مشارکت مردم را تا حدودی جلب کرده [است] – با وجود این که این انتخابات را به هیچ وجه آزاد نمی دانیم، برای آنکه طیفه های دیگر اندیشه در ایران از

ورود به آن به موجب قانون انتخابات (فقط نظارت استصوابی) محروم بودند – اما به این مجلس بها می دهیم، شاید در این جهت حرکتی بکنند. اما از نظر من این حرکت به ایجاد بحرانهای جدید قانونگذاری در ایران و آشکار شدن بنیستها و توجه خشم مردم نسبت به نظام قانونگذاری در ایران منجر خواهد شد. و نهایتاً ضرورت بازنگری در قانون اساسی و تغییر نقش شورای نگهبان و اساساً تغییر بعضی از اصول قانون اساسی را ایجاد خواهد کرد. مشکرم اتشویق زیاد حضار] [سخنان مجری به زبان آلمانی]

سخنان شهلا شرکت

من شهلا شرکت، مدیر مسؤول و سردبیر مجله زنان هستم که از سال ۱۳۷۵ در ایران منتشر می شود. من متی را برای صحبت آماده کرده بودم، ولی دلم می خواهد راجع به ماجراتی دیروز نکته ای را خدمت شما عرض کنم. تجربه دیروز علی رغم این که همه را اندوهگین و افسرده کرد، از جهاتی برای من تجربه نادرتی بود. پک شیوه تازه برای مبارزه سیاسی زنان و انتقاد از نبود دمکراسی بهایش شیوه، انتقاد از خشونت با خشن ترین ابزار و رفتار و مهتمتر از همه عرضه اندام برای عرض اندام. اتشویق حضار او چیزی را که دیروز تفهمیدم، این بود که زنانی که بالمینیسم کامل رفاقت موسوم به مهوشی ارائه کردند و بالباس شنا به وسط جمعیت آمدند. به چه کسی دهان کجی می کردند؟ هر چند قطعاً به آنها ظلم شده باشد، چرا خودشان این طور به خودشان ظلم می کنند؟ من حقیقتاً دیروز برای دقایقی از زن بودن خودم شرمنده شدم، چرا ما زنان همیشه اجازه می دهیم از ما مثل ابزار استفاده بشود؟ چرا ما همیشه باید اسباب استهزا و وسیله نمایش و پیشبرده اهداف مردها باشیم؟ ببخشید، بعضی از مردهای بی درد و بیکار بعد از این که در محافل خصوصی شان از ما استفاده کردند، راجع به زنی که از او استفاده ابزاری کردند، (بخشید) گپ برند و بگویند چطور همه را به هیجان آوردنده و به ما بخندند. چرا مردها خودشان لخت نمی شوند؟ [مهمه] که البته دیروز شدند. و بالاخره از گروههایی ایشان چنین دلم گرفت. چقدر می توانستند سازنده باشند. هر چند زمین خورده باشند، اگر می خواستند، به نظر من می توانستند و حالا هم می توانند. مثل خیلی از زنان ایرانی

خارج کشور که من همیشه در داخل با افتخار از آنها یاد می‌کنم. زنانی که با مشکلات بسیار زیاد بعد از گاهی چند تا ازدواج و شکست خوردن در ازدواجشان — در زندگی خصوصی شان — الان استاد بهترین و مهمترین دانشگاههای دنیا هستند. و چقدر از زنان عزیز هموطن دیشب به من گفتند لطفاً در مورد ماجراهی دیروز این قدر نگویید ایرانیها، اینها همه ایرانیها نبودند و ما می‌دانیم. [ادامه صحبت]

به نام خدا

من از ایران می‌ایم. کشوری که حواری غیر متربه آن در طول بیست سال گذشته شکفتی اور بوده [است]. کشوری که مردمش شب را با یک سوک خبری به خواب می‌زوند و صبح از زلزله خبر دیگری بیدار می‌شوند و گاه در تمام روز با هس لرزه‌های اتفاقات و تغییرات سریع سر می‌کنند. سخن گفتن از ایران و از جنبش زنان ایران برای شما که در جزیره‌آرامش ساکنید، آسان نیست. خیلی راحت نمی‌خواهد سهارا در جزیره‌ای عیشی حرکت مردم ایران و نخبگانی که جانشان را کف دست کردند و دارند مبارزه می‌کنند، فرار داد. بنابراین، امروز من فقط به جنبش مبارزه‌زنان برای دست یافتن به حقوق فردی و اجتماعی خودشان در یک جامعه پدرسازی برتر می‌زنم. زنانی که علاوه بر مشکلات و محرومیت‌های [شهر و ندی]، مسائل خاص خودشان را دارند، چون، اکثر مردان از قضای نفسگیر پدرسازی رنج می‌برند، زنان هم از پدرسازی و هم مردسازی در رنج مضاعف هستند. بنابراین من به جرأت می‌توانم بگویم، زنان بیشترین نفع را از اصلاحات خواهند برد. من در این فرض محدود می‌خواهم درباره مینیوتها زنی صحبت کنم که در انتخابات ۲۹ بهمن ۱۳۷۸ همسراه با مرد ها اصلاح طلبان را به مجلس فرستادند. و از انتظارات آنها... که قطعاً اصلاح طلبان نمی‌توانند نسبت به آن بی تفاوت باشند. چند روز پیش از انتخابات مجلس ششم در ایران رئیس جمهوری — که بیست میلیون رأی با خودش دارد — از مردم خواست که ۲۹ بهمن را دوم خردادی دیگر کنند. در پیام او به ملت که «حالا دیگر نوبت شماست»، طلب یاری از سوی کسی نهفته بود که برداری و مدارای او در حُول حدود سه سال ریاست جمهوری کشی ملتهب کشود را در دریانی طویلی و مضطرب این سالها متوازن نکه داشتند و برای حفظ این توافق هزیسه‌های گرانی پرداختند تا جایی که حتی گاهی هواندaranش هم به او ظن مصلحت اند. پسی و عافیت طلبی بردند.

در این میان زنان هم مانند سایر افشار جامعه برای همکاری با او صبر پیش کرده بودند و روز ۲۹ بهمن در سال گذشته همراه با مردان، اصلاح طلبان را به مجلس برند. این زنان شامل طیف وسیعی از زنان کم‌سواد و سالخورده تا زنان تحصیلکرده و دختران جوان و از مخالفان فکری و اعتقادی تا طرفداران نظام بود که سالها با نظام قهر کرده و از آن فاصله گرفته بودند. وقتی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ در ایران پا گرفت، زنان مذهبی و غیر مذهبی به شکل یکپارچه به صحنۀ آمدند و تاریخ ایران را ارق زدند و چندی بعد از آن وقتی بخشایی از دستاوردهای حقوقی و اجتماعی شان مورد تردید قرار گرفت و بعضًا نقض شد، گروهی از زنان که این اشتباہات را ناشی از نظام مذهبی تلقی می‌کردند، به تدریج از آن رویگردان شدند و در طول این سالها آزردگی و مخالفت خودشان را در قالب‌های مختلف ابراز کردند. و متأسفانه به دلیل اشتغال به مسائل اقتصادی، مسائل سیاسی داخلی، جنگ و غیره سیاستمداران و روحانیون از زنان غافل شدند، و در صدد حل‌اجمی این مسأله که هر روز پیچیده‌تر می‌شد، بر نیامدند. و کم‌کم مخالفتهای زنان با محرومیت از خودشان تبدیل به یک معضل برای حکومت شد و رنگ کاملاً سیاسی به خودش گرفت و مهمنتر از همه دین و احکام دین را در معرض بدیگوش قرار داد. در حالی که امروز همین زنان به رئیس جمهوری که لباس روحانی به تن دارد، رأی می‌دهند، به طرفداری از هم‌لبهای او مثل گدیور و نوری می‌پردازند و روحانیون دیگری را که در لیست اصلاح طلبان قرار داشتند، به مجلس می‌فرستند. پس این نشان می‌دهد که بالباس و نحله خاصی ضدیت ندارند، بلکه مشکل و سخن اصلی شان با آن چیزی است که پشت لباسها نهفته است. مشکل واقعی زنان مسلمان چیز تازه‌ای نیست. به دو نسل پیش ایران یعنی اوایل این قرن بر می‌گردد که زنان مسلمان هر وقتی می‌خواستند حقوق خودشان را احقيقاً کنند، با یک مشکل عظیم روبرو بودند و به قول لیلا احمد - فمینیست عرب - آنها بین خیانت و خیانت گیر کرده بودند؛ چرا که موضوع مشكلات زنان همیشه در برابر مبارزه با استعمار گذاشته می‌شد. همیشه تلاش برای حقوق زن در برابر مسائل مهمتر کمرنگ می‌شد و موضوع کوچکی قلمداد می‌شد. آنها حتی از فضای ادبیات سیاسی زمان خودشان هم نمی‌توانستند برای بیان خواسته‌هایشان استفاده کنند. لیلا احمد می‌گوید: «اگر زنان نسبت

به حقوق خودشان چشمپوشی می‌کردند، به زن بودن خودشان خیانت کرده بودند و اگر حقوق خود را طلب می‌کردند، می‌بایست به دین و فرهنگ خود خیانت کنند؛ چرا که همه بار فرهنگ و سنت به دوش زنها بود و بویژه مردها با گذاشتن این بار به دوش زنان تقدس ساختگی را به عنوان جایزه به آنها اهدا می‌کردند.» کاری که متأسفانه بعد از انقلاب هم در ایران صورت گرفت و این سنت غلط تا امروز هم کارکرد خودش را حفظ کرده [است]. چنان‌که ما امروز هم بحث اولویت پرداختن به مسائل زنان یا مسأله آزادی و دمکراسی را داریم.

به هر حال، زنها باید بین خیانت به جامعه و دین و خیانت به خود یکی را انتخاب می‌کردند. بین هویت سیاسی-اجتماعی و هویت زنانه، و بدین ترتیب زن مذهبی دین و سنت را انتخاب کرد و زن طبقه الیت (نخبه) مبارزه برای احراق حقوق خودش را. سالهای آخر قبیل از انقلاب ایران زنان طبقه روشنفکر و تحصیلکرده دستاوردهایی کسب کردند، اما این [...] اسلامی شروع شد. مثل سایر جنبش‌های اسلامی امروز در دنیا به مذهب بازگشت، در عین حالی که اهداف مدرن داشت. حالا فضای کم برای گروه اول از زنان که تابه‌حال مورد بی‌مهری چندجانبه قرار گرفته بودند، باز شد. این بی‌مهری شامل کم‌عنایتی و برج عاج‌نشینی طبقه الیت بدانها و ظلم پدران و برادران و شوهرانی که گمان می‌کردند، اگر زن به محیط اجتماعی راه پیدا کند، حتماً به ورطه فساد و گناه سقوط می‌کند، [ایو]. در چنین فضای مذهبی‌ای بود که مردھای غیرتمدن خانواده‌ها خلع استدلال می‌شدند و دیگر بهانه‌ای برای منع ورود زنان به جامعه نداشتند. چون حالا دیگر معتقد بودند که ما یک جامعه انقلابی و اسلامی داریم، بنابراین زنانی که در طول این سالها بایکوت شده بودند و از وجود همجنان و همفکران خودشان بی‌خبر از ارتباط با زنها محروم بودند و به شدت احساس فروتری می‌کردند، به صحنه آمدند و حرکت خودشان را شروع کردند. حالا فضای انقلابی و ادبیات پس از انقلاب زمینه را برای بازگشت آن گروه منزوی فراهم آورد و جای امیدواری بود که زنان از همه طبقات اجتماعی و گروههای اعتقادی و فکری در کنار یکدیگر مبارزه جدی را شروع بکنند. مبارزه‌ای برای منسوخ کردن ستھای مزمن و قوانین کهنه و غیر کاربردی در

۱. جاافتادگی از نوار است.

جامعه روز، و اما اینجا همان اشتباه تاریخی صورت می‌گیرد و این دو تیپ زن را از هم جدا می‌کند و حتی در مقابل هم قرار می‌دهد. مسئله فیزیک زن که همواره نهاد عقیده و ارزش‌های اجتماعی و سیاسی است، به میان می‌آید. حجاب که یک بار رضاشاه آن را به اجبار از سر زنان کشیده بود و عواقب و نتایج عکس آن را به بار آورده بود، بار دیگر برای زنان اجباری می‌شد. در حالی که شرایط کاملاً آماده است که با تبلیغ و ترویج استدلالهای دینی و انگیزه، زنان را به حجاب دعوت بکنند. هر کسی می‌خواهد آن را انتخاب کند و هر کس نمی‌خواهد که هیچ، اما اجبار آن باعث می‌شود گروهی از زنان که در هر شرایطی حجاب را رعایت نمی‌کنند و نمی‌پذیرند، تبدیل به مخالفان سیاسی شوند و به این ترتیب مسئله زنان به معضل سیاسی تبدیل می‌شود. غرب هم دانمًا موضوع زندگی زنان را به عنوان مسئله عمده موضوع مسائل سیاسی روز و مصدق نقض حقوق بشر مطرح می‌کند و مشکلات زنان را زیر ذره بین قرار می‌دهد. اذر حالی که از زنان کشورهای غربی هنوز با آن درگیر هستند. پیش از این که یک چنین وقایعی پیش بیاید، زن مذهبی جایگاه خودش را داشت و زن غیر مذهبی جایگاه خودش را. حالا مذهبیهای افراطی بازنی که حجاب ندارد، طوری برخورد می‌کنند که انگار با یک زن فاسد، و این که هیچ امکانی برای وجود شرافت، عقیده و سلامت و بخوصص ایمان در زنی که حجاب ندارد، وجود ندارد. در مقابل زن لائیک و غربی بازن با حجاب ما طوری برخورد می‌کند که انگار چشم و ذهنش کاملاً بسته است و انگار هیچ عاطفه‌ای و وجه اشتراکی با سایر زنان ندارد. توجه کنید به گزارشی که یکی از زنان ایرانی که حالا درجه دکترایش را گرفته به ما می‌دهد. همراه با سیاری از زنان هم طبقه خودش یک بازگشته را داشته [است] که حالا این را توضیح می‌دهم که کی و کجا:

«انقلاب که شد، بیست و هشت سال می‌بود. در خانواده‌ای سید به دنیا آمده بودم. (من این را برای آلمانیها توضیح می‌دهم که نقل شده که اجداد سیدها [به] انسل خانواده پیامبر اسلام می‌رسد و از این نظر تقدس دارند). چهره دیگری از اسلام می‌شناختم. به اصول دین اعتقاد داشتم. مذهب به ما تحمیل نمی‌شد و [با] انتخاب نماز می‌خواندیم و روزه می‌گرفتیم. بعد از انقلاب چهره دیگری از اسلام دیدم. من مجبور شدم ایمانم را بپوشم. ایمان برایم شکل ظاهری گرفته بود و چون بدین

شکل رفتار زندگی عادت نداشتیم، مثل خیلی از زنان دیگر طرد شدم. حالا که دوباره احساس می‌کنم فشارها بر رویم کمتر است (حالا منظورش بعد از دوم خرداد در بخشی که ما با هم داشتیم)، و یا من به وضع موجود خو گرفته‌ام، فکر می‌کنم دوباره دارم به مذهب قدیمی خودم رجعت می‌کنم.^{۱۰}

زمان کاهش فشارها راحول و حوش پس از دوم خرداد می‌داند. انتخاب گذشته ریاست جمهوری در ایران، حالا زنان احساس می‌کند بک مقداری فشارها کمتر شده (است). امروز آزادی بیان و اظهار عقیده شخصی برای انتخاب نوع زندگی چه در عرصه سیاسی، چه در زمینه اعتقادی و اجتماعی به طور نسبی فراهم شده است. بنابراین زنان هم حس می‌کنند که نیاز به ریاکاری ندارند. حالا بهتر می‌توانند به خودشان و به خواهران خودشان در ایران و در جهان فکر کنند. این حاصل دو با سه سال و خاص یک طبقه مشخص نیست. از اوایل پیروزی انقلاب حجاب برای بعضی از زنان خانواده‌های سنتی - علی رغم این‌که ما معتقدیم به هر حال باید حجاب اجباری می‌شد و یا بعضی‌ها معتقدند که اصلاً حجاب را بول نمی‌دانند - مجوزی قلمداد شد که اینها از خانه‌ها بیرون بیایند، چون قبل از آن این اجازه را نداشتند.

و در واقع حجاب خیلی از این زنان را توانمند کرد و به آنها اجازه داد تا به جامعه بیایند. به دانشگاه و نهادهای اجتماعی وارد شوند. و این پلی بود برای ارتباط با زنان روشنگر و این راه ارتباطی نگاه هر دو طرف و هر طبقه از زنان را به همدیگر تعدیل و تلطیف کرد. فاطمه مرنسی - فمینیست دیگری از جامعه عرب - در اولین کتابش در سال ۱۹۷۵ در پایان نامه دکترای خودش می‌نویسد: «اسلام به هیچ نوعی با حقوق زنان سازش ندارد». (اوی) به دنبال این بود که با دریافت منطقی درونی قوانین اسلامی، نشان بدهد که چقدر ضد برابری جنسیتی هستند. البته کتابهای مرنسی فقط برای مخاطبان غربی و به زبان فرانسه نوشته می‌شد. ولی همین نویسنده و مؤلف مسائل زنان در آخرین کتاب خودش دوباره به متون مقدس برمی‌گردد و بازبینی جدیدی را از آن ارائه می‌دهد. در آن سی سال چه اتفاقی افتاده که مرنسی و بسیاری کسان دیگر راه خودشان را به این صورت انتخاب می‌کنند و تغییر می‌دهند. قطعاً تجارب عینی جوامع مسلمان و بخصوص جامعه ایران در تلقی آنها از مذهب نقش خیلی تعیین‌کننده‌ای دارد.

امروز یکی از حرفهای مهم و مبنایی جنبش اصلاح طلبی در ایران این است که در دنیای مدرن هم می‌توانیم دیندار باشیم، و دنیای مدرن را که ما در بین آن قرار داریم و به سرعت در حال مدرن‌تر شدن [هست]، نمی‌توانیم طلاق بدیم. بنابراین اگر تفاسیر و برداشت‌های خودمان را تغییر ندهیم و روزآمد نگوییم، دین را از دست خواهیم داد. خوشبختانه امروز روش‌تفکران دینی برای اولین بار در تاریخ ایران از حب مذهب [به] گفت و گو نشته‌اند و در متون بازنگری کرده‌اند. گرچه آماج افترها و حملات تند تفکر سنتی قرار گرفته‌اند؛ اما مذهب را که در ذهن خیلی از مردم تابه‌حال بازدارنده تلقی می‌شد، به زمینه‌های کاربردی در زندگی مردم تبدیل کردند [و] نشان دادند که در دنیای مدرن هستند، باید به آنها توجه شود. البته انتقادی که ما از روش‌تفکران دینی در ایران داریم، این است که مسأله زنان را در اولویت برنامه‌های خودشان قرار نداده‌اند و استدلال آنها این است که اول آزادی و دمکراسی و بعد مسأله زنان.

ولی بسیاری از زنان ایران در عین حال که می‌دانند [اگر] بذر آزادی و دمکراسی که در دوم خرداد در ایران پاشیده شده ثمر بدهد، قطعاً زنان هم از آن متعفع خواهند شد؛ اما معتقد نیستند که باید در این صفت انتظار بایستند تا نوبتشان شود. خوشبختانه همان‌طور که خانم مهرانگیز کار گفتند، ما در مجله کار موفق شدیم توجه جمعی مردان دینی و اصلاح طلبان را به مسأله زنان جلب کنیم و بحث‌هایی را در این زمینه در مجله شروع بکنیم. به هر حال به نظر من آشی فمینیسم در این مقطع با اسلام مهم [است]. گاهی من می‌شئوم که به ما می‌گویند، به نظر من [از] فمینیسم‌های اسلامی براحتی نمی‌شد یک چنین لیبلی (برچسب) را پذیرفت. همان‌طور که فمینیسم تا همین چندی پیش در ایران به صورت یک ناسزا مطرح بود. و ما نلاش کردیم تا بدون هیچ جانبداری، خود بحث فمینیسم را در مجله مطرح بکنیم و گرایش‌های مختلفی که امروز دارد عمل می‌کند را باز بکنیم، [تا] مردم ما با این مسأله بیشتر آشنا بشوند. همان‌طور هم ما باید ببینیم که ما از کدام فمینیسم حرف می‌زنیم و کدام تفسیر از اسلام؟ من فکر می‌کنم، فمینیسم صرفاً یک پدیده غربی نیست. البته آن‌چیزی که ما از تواری و رشدش که در غرب صورت گرفته و ادبیات غربی که دارد، می‌دانیم، تابه‌حال این‌گونه بوده [است]. ولی فمینیسم در همه کشورها از جمله کشورهای اسلامی هم دارد رشد می‌کند.

و ماجه سخواهیم و چه نخواهیم. در هر منطقه فمینیسم بومی برای آن منطقه در حال رشد است و زنان همه کشورها ناچار نیستند تجربه یک زن غربی را - یک نسخه از قبل پیچیده شده - مصرف کنند. فهمن این که هیچ یک از زنان دنیا [از] تجربه های مثبت همدیگر نیز بی نیاز نیستند. چرا که هنوز دردهای مشترک زیادی دارند. و انتظار های این است که دنیا در برخورد با ما فقط به پوست نگاه نکند و مغز ما را هم در باید و دردهای عمیق مارا بشناسد. زنان ما در حال حاضر در چالش با آثار و عوامل پدرسالاری هستند و ایا اویژگیها یعنی که تابه حائل در جامعه ما پا سفت کرده مبارزه می کنند. ممکن است این مبارزه خیلی علی‌الخصوص نباشد و در هسته های پراکنده ای باشد. اما این خود به خود و به صورت خودجوش دارد عمل می کند. این که ثابت کنند، زنان و مردان موجودات متفاوت نیستند. از نظر این که نیازها و ساختارهایشان به هر حال باید بررسی شود. این طور نیست که مرد قوی تر و برتر و منطقی تر است و باید بر زنان سلط بشود و هدایت جامعه را به عهده بگیرد. اما مبارزه می کنیم. با این که پدرسالاری می گوید، طبیعت زنان پست تر، ضعیف تر و احساسی ترند و باید از سیاست دور باشند و می کویند مردان تغیر و تعیین جهان را به عهده دارند و زنان مدیریت خانه و تولید مثل را به عهده دارند و ضعیف ترند. کار مردان مهمتر از کار زنان است. مردان به امور متعالی مشغولند و زنان به امور فضیلی. این حق مسلم مردهاست که در بازار امور جنسی و تولید مثل اینها تعیین می بگیرند. اما زنان یک چنین حقی ندارند و بالاخره رابطه میان خدا و بشر مردان دستند و حتی رابطه بین خدا و زنان هم مردان هستند. در آخر باید بگوییم که خوشبختانه جنبش زنان به صورت خودجوش - باید تأکید کنم - دارد یا می گیرد و ما زنان مستقل انتظار نداریم که این جنبش از بالا و توسط دولتها هدایت بشود. و ترجیع بند آخر حرفهای من این است که زنان ایران به جای نشستن و زانوی غم بغل کردن حرکتی را شروع کردند که غیر قابل توقف است. بنابراین چشم از دست دولتها بگیریم و خود بخاریم پشت خود را. [تشویق حضار در کنفرانس امجری آلمانی از خانم شرکت تشكیر می کند و از آفای اشکوری برای سخنرانی دعوت می کند]

سخنان حسن یوسفی اشکوری

به نام خدا، اینجا حداقل در این یک مورد حقوق من مرد نصف حقوق خانمها شد. چون خانمها بیست دقیقه صحبت کردند، خانم امیدپور به بنده فرمودند، ۵ دقیقه گفتم پنج دقیقه یک چهارم می شود، حداقل نصف حقوق را داشته باشیم که ده دقیقه صحبت کنیم، البته این را به عنوان شوخری گفتم و ما میهمان هستیم و حق خانمها بود که صحبت بکنند، اما سوالی که ایشان مطرح کردند خوب طبیعی ترین سوال در این نوع بحث است، چون بحث [...] اصلاح طلبان مسلمان فرار داشته، همین پرسش مهم حقوق زن در اسلام و به طور خاص در قرآن است. و این که آیا این حقوق یا این بعضی از مترادفاتی که در رابطه با حقوق زنان در اسلام مطرح شده، اینها در شرایط دنیا امروز چه وضعی دارند؟ آیا عیناً باید اجرایشوند یا این که نباید اجرایشوند؟ و اگر اجرایشوند؟ چگونه امکان تحقق دارند یا این که ندارند؟ اگر بناست که تغییر بکند؟ آیا باید همه آنها تغییر بکند یا بخشی از آنها تغییر بکند؟ اگر بگوییم باید تغییر بکند، باید برایش استدلال داشته باشیم، اگر بخواهیم که نباید تغییر بکند، باز هم باید برایش استدلال داشته باشیم.

به هر حال سوالهای متعددی در حول این ماله وجود دارد که واضح است من در این چند دقیقه واقعاً نه تنها به هیچ یک از اینها نمی توانم جواب بدهم، بلکه حتی به یکی از آنها هم نمی توانم جواب بدهم، اما در این فرصت کوتاه، به من اجازه بدید، مقدمه ای را بگویم که در این مقدمه که بحث کلی است، شاید به طور کلی پاسخی به این سوال داده بشود. دوستان دقت کنند، از گذشته تا حالا علمائی دینی یا متکلمان و فقها، اسلام را به حوزه های مختلف تقسیم کردند، ولی آنچه در این دوره مایشتر مطرح است و آن هم بیشتر نواندیشان دینی توجه کردند، این است که اسلام در یک سطح کلی به سه دسته تقسیم می شود یا به سه جزء تقسیم می شود:

بخش اول، جهان بینی که ما نامش را جهان بینی یا اصول اعتقادی گذاشتیم، بخش دوم، اصول ارزشها است که ما در ایران به یک تعبیر ایدئولوژی می گوییم و بخش سوم هم احکام است. اینها از نظر ثابت و متغیر بودن و از نظر طرح این مقوله در رابطه باست و مدرنیته حکم واحدی ندارند. من خیلی متأسفم که فرصت

نیست اینها را توضیح بدهم. حکم واحدی ندارند، با این توضیح که آن بخش اصول اعتقادی جاودانه‌اند، اصول اعتقادی در اسلام چیست؟ اعتقاد به خدا، وحدانیت خداوند و یکتاپی خداوند، اعتقاد به قیامت، اعتقاد به حیاتی بودن قرآن. و بعضی از این مقوله‌ها که به عنوان اصول و محکمات اصلی اسلام مطرح هستند. حالا اگر من بخواهم مقداری فنی تر صحبت کنم، می‌توانم بگویم این گزاره‌ها صدق و کذب بردار هستند، اما نسبی بردار نیستند. یعنی چه؟ یعنی اگر خدا هست، همیشه هست و اگر نیست هیچ وقت نیست. خدا واحد است، همیشه هست و اگر نیست، هیچ وقت نیست. نمی‌شود گفت در دوران بدوبیت پسر خدا وجود داشته و دیگر بعدها وجود ندارد. در دوران فتووالیتیه بوده ولی در دوران سرمایه‌داری نیست. در دوران سرمایه‌داری بوده ولی در دوران سوسیالیسم نیست. در دوران مدرنیته خدا وجود داشته ولی در دوران پست‌مدرن خدا بی معنا می‌شود.

به هر حال، صدق و کذب بردار هست، اما نسبی بردار نیست. در بخش اصول ارزشها هم همین حرف را می‌زنیم. چون اصول و ارزشها هم علی القاعدۀ مفاهیم کلی هستند، ذاتاً و ماهیتاً صدق و کذب بردار هستند، اما نسبی نیستند. ([از] دلیل بیشتر از این توضیح محدود نمی‌شود) اما آن بخش احکام، بخش احکام هم به دو دسته تقسیم می‌شوند. دسته اول از احکام، احکام عبادیات نیز تغییرپذیر نیست. مثلًا فرض کنید وجوه نماز، و جواب روزه، مسألة حج، مسائلی به عنوان زکات، با بعضی از چیزها را داریم، لااقل به عنوان یک اصل کلی به عنوان عبادیات تغییرپذیر نیست. چرا تغییرپذیر نیست؟ من نمی‌توانم استدلال کنم، چون فرصت نیست. فقط به یک نکته اشاره کنم که اینها یک برنامه‌هایی در دین است [که] برای سلوک دینی مسلمانان، تربیت معنوی و تربیت اخلاقی مسلمانان وضع شده و یک عبادت حداقلی هست، نه خداکثرا. چون عبادت خیلی وسیع و گسترده هست، یک عبادت حداقلی برای تربیت معنوی انسان دیندار هست. و چون اینها به گونه‌ای و تابع شرایطی هستند که دارای زمان و مکان نیستند. از این جهات، اگر نماز در دوران مدرنیته برای انسان مفید است، او لذکر الله اکبر و تنهی عن الفحشاء و المنکر، در دوران پست‌مدرن هم هست، در دوران مادون هم هست، در دوران سنت هم هست، در دوران تجدد

هم هست. اما آن بحث که در مورد حقوق زنان مطرح شد، به آن بخش دوم برمی گردد. اما احکام اجتماعی دین، بنده ادعایم این است که – البته اثبات این ادعا خودش خیلی مردافکن و پاسخ دادنش هم مشکل است و وقت زیادتی هم لازم ندارد برای اینکه من بتوانم توضیح بدهم – آن بخش اجتماعیات اسلام که اساساً و ذاتاً تغییرپذیرند، ولو آن بخشی را که در خود قرآن هم آمده باشد، انتساب حضار در کنفرانس | (حالا ببینید، اجازه بدهید که آن ده دقیقه هم این جوری نگذرد) چرا می گوییم تغییرپذیر است؟ ما چون این بحث را در ایران زیاد هم داریم، در گفته‌ها و نوشته‌های من هم هست، بنده به طور کلی و کلان شش استدلال برای نظریه‌ام دارم که الان فرصت صریح نیست. من فقط [به] دو تا استدلال خیلی کلی اشاره می کنم؛ در خود فقه، (ببینید مجبور مقداری به اصطلاح آخوندی و اسلامی صحبت کنم. چون چاره‌ای نیست، جان به جانمان کنند، بالاخره آخوندیم و دلم برای این مترجمین می سوزد که چطوری باید این را برای دوستان آلمانی ترجمه کنند) انتساب و دست زدن حضار امادر فقه اسلامی یک اصلی داریم. آن هم عبارت است از اینکه حکم تابع موضوع است. این یک اصل بدبختی و عقلایی است. در رابطه با علم اصول هم بحث شد. و علماء در مورد آن زیاد بحث کردند. یعنی چه؟ یعنی وقتی که موضوعی عرض شد، حکم هم عرض خواهد شد. اما اگر موضوع عرض نشده باشد، حکم هم عرض نمی شود. من یک مثال می زنم، برای اینکه اهمیت این قضیه روشن بشود. اذر حال حاضر |، من از روشنفکران دیشی حرف نمی زنم. به صحنهای برادران آقای دکتر پهلوان هم برنمی کردم که [چه] طوری از نوآندیشی دیشی صحبت کردند. حالا همینجا با ایشان تعیین تکلیف بکنیم. طوری صحبت کردند که (با ایشان جسارت نشود) من استنباط کردم ایشان حتی یک صفحه در مورد نوآندیشی دیشی نخوانده (است) و این برای من بسیار جای تأسف بود. ادست و سوت حضار در کنفرانس | عرض بنده این است، از مرحوم مطهری مثال زدم، گفتم از روشنفکران دیشی نگویم، از بازرگان و شریعتی نگویم، از مطهری بگویم که علی اصول یک روحانی حوزه‌ی بود و به آن معارف سنتی متکی بود و خیلی هم اصرار داشت که آن مبانی را هم حفظ بکند. اما مطهری در کتاب مبانی اقتصادی اش مطلبی دارد که بعد از انقلاب چاپ شد. چون بحث سرمایه‌داری و سوسیالیسم قبل

از اسلام خیلی بحث مهمی بود. ایشان مطرح می‌کرد که سرمایه‌داری یک مسأله مستحدث است، یک مسأله کاملاً جدید، ولذا راه حل جدید می‌طلبد. این حرف کوچکی نیست. کسانی که با مسأله اسلامی آشنا بی دارند، می‌دانند. که مسأله کوچکی نیست. به همین دلیل هم برای دوستان خارج از کشور خیلی ضررآور است. شاید اطلاع نداشته باشند، بگوییم بعد از انقلاب کتابهای شریعتی با همه بی‌مهری که نسبت به او شد، در جمهوری اسلامی خمیر نشد، جلوگیری شد، توفیق شد، ولی خمیر نشد و صدهزار نسخه از کتاب مبانی اقتصاد اسلامی – که یک و قسمی آفای خمینی گفته بودند کتاب و مطالب ایشان در جمهوری اسلامی بی‌استنا خوب است – خمیر شد. چرا؟ باز اهل فن می‌دانند. اگر این حرف را علماء و حوزه‌های ما می‌پذیرفتند، حداقان نیسی از فقه ما بلا موضوع می‌شد. و برای همین بود که عدوانی از آقایان اختلاف کردند و پیش آفای خمینی رفتند و گفتند چه کار باید بکنیم. ایشان طبق معمول یک هیأت سه‌نفره را مأمور کرد، در این باره نظر بدهند. [اختنه حضیار] این سه نفر آفای مهدوی گنی، هاشمی رفسنجانی، آفای موسوی اردبیلی [بودند]. (البته بی‌خشید، حرفهای من مقداری دارد طولانی می‌شود. یک مقداری رفع خستگی هم شده [باشد]. من این را خدمت شما بگویم) این سه نفر نشستند – چون این خیلی سمبیک و جالب [است] – گفتند – درباره مسأله اظهار نظر بکنند. آفای مهدوی گنی طبق عقایدش پا در یک کفشه کرد و گفت: این کتاب باید از بین برود و خمیر شود، هیچ چیزش قابل قبول نیست. پس فقط روشنگران غیر مذهبی نیستند که سانسور می‌شوند. در جمهوری اسلامی مطهری هم سانسور می‌شد. بعد آفای موسوی اردبیلی چون آن زمانها یک مقدار گرایش چپ داشت، گفتند: نه این کتاب خوب است، قابل چاپ است، می‌شود یک پاورپیپری، یک توضیحاتی هم نوشت. اما سرنوشت آفای هاشمی رفسنجانی جالب است. ایشان گفتند: بله، خوب او باد است. می‌شود یک جایی را قبول کرد، یک جایی را هم نمی‌شود قبول کرد. اگر با مقدمه‌ای منتشر بشود که زهرش گرفته شود، خوب است. یعنی آن دیدگاه و منش خاص آفای رفسنجانی. [اختنه و تشویق حضار در کنفرانس] خیلی عذر می‌خواهم. استدلال اولی که من برای این دارم – چون فرصت توضیح نیست – این است که اگر موضوعی عرض شد، حکم هم عرض می‌شود. من از علماء و فقهاء اسلامی اعلم از

شیعه و سنتی سوال می‌کنم – فقط در ایران نیست، همه مسلمانان با آن درگیر هستند. حالا پاسخهایی را که داده‌اند، درست یا نادرست با آن کاری ندارم. ولی این بحث مطرح شد – من از این علماء می‌پرسم، آیا امروز موضوع زن (حالا زن نگویم، خیلی کلی بشود) آیا موضوع بریان دست دارد، آیا مسأله حجاب، آیا مسأله تقواوت زن، آیا مسأله ارث و بسیاری از این مقوله‌هایی که به طور عام مطرح است و از جمله مسأله حقوق زن، که اینها موضوع‌اند و اساساً قابل تغییر هستند یا نه؟ و آیا اینها تا امروز تغییر کرده‌اند، یا نکرده‌اند؟ اینجاست که یک بحث کارشناسی علمی لازم دارد و ما باید بنشینیم با آنها بحث کنیم و عرض کنیم، آیا اینها تغییر می‌کنند یا نه؟ فکر نمی‌کنم بتوانند ادعای کنند که اینها هرگز تغییر نمی‌کنند. چون ادعای بسیار گزارفی است و نمی‌شود اثبات کرد، پس قطعاً باید بپذیرند که تغییر می‌کند. اگر این را بپذیرند، پنجاه درصد مسأله حل است که اینها موضوعاً قابل تغییرند. بعد روی مرحله دوم می‌أییم. می‌گوییم خیلی خوب، آیا اینها امروز تغییر کرده‌اند یا نکرده‌اند؟ اگر از نظر کارشناسی به‌این نتیجه رسیدیم، با استدلال قوی، درست و علنی به‌این نتیجه رسیدیم که اینها امروز تغییر کردند، پس اگر این جوری است، باید حکم هم تغییر کند. حالا من خیلی ساده‌اش کردم. به‌هرحال من فکر می‌کنم خیلی روشن است.

استدلال دومی که من دارم، این است که پیامبر اسلام وقتی در مدینه به پیامبری برگزیده شدند، بعد از سیزده سال حکومت تشکیل دادند. احکام اجتماعی، احکام عبادی آنها را من کار ندارم. احکام اجتماعی را که پیامبر در حکومت خودش در مدینه انجام داد و آنها را اجرا کرد، آنها تقریباً ۹۹ درصد احکام امسایی است او احکام تأییدی است. یعنی چه؟ یعنی این که اعراب عربستان این کارها را خودشان انجام می‌دادند. پیامبر اینها را تأسیس نکرد. قوانین مربوط به‌زن، مجازات و بسیاری از مسائل دیگر را پیغمبر ابداع نکرد. عربها اینها را انجام می‌دادند. پیغمبر هم اکثریت اینها را عیناً پذیرفت. بعضی‌ها را هم با نصره و اصلاحات پذیرفت. برای همین فقهاء می‌گویند اینها احکام تأسیسی نیستند، احکام تأییدی هستند. معنی دیگر این سخن این است، (دوستان خوب دقت کنند، دوستان بخصوص خارجینها که شاید ناائشناور باشند) بخصوص باید این موضوع را نیز به‌آن توجه کنیم که معنی این

است که اگر پیغمبر در تیسفون یا در ری یا در نیشابور یا در قاهره یا حالاً بیخشد آن موقع دیگر قاهره وجود نداشت – فرض بفرمایید در آتن یا در یک جانی دیگر دنیا حکومت تشکیل می‌داد، آنجا چه کار می‌کرد؟ بله... عرض کنم که معلوم نیست. (خوب شیخت بودید) بحث این است که نمی‌شود چنین قاطع هم اظهار نظر کرد. [دست زدن حضار] ولی حرف این است که اگر پیغمبر در آنجا می‌آمد، قطعاً قوانین همانجا را تأیید می‌کرد. برای این که این یک مسأله عرفی است و ربطی به دین و اساس و شریعت ندارد؛ بلکه بعضی از احکام از طریق وحی مطرح شده است. ولی بنده برای این مبانی و بر اساس این استدلال ادعا می‌کنم [که] این قوانین از همان اول آمده بود، جاودا نبود، برای حل مشکل پیغمبر در آن زمان و در آن مکان بوده است. (خیلی عذر می‌خواهم. دیگر فقط بدمسأله حقوق زن اشاره می‌کنم.) [اتشوبیت حضار]

من فکر می‌کنم با این کلیاتی که گفتم و خیلی هم مختصر کفتم و خیلی هم جانی اشکال و ابهام برای شما ایجاد می‌کند، اما معتقد هستم در مورد مسأله حقوق زن همان طور که کل قوانین اجتماعی قابل تغییر است، در مورد حقوق زن هم مسأله قابل تغییر است. متنها باید بحث کارشناسی [او] بحث علمی بشود. و این که در ایران مشکلات [دانم] مطرح می‌شود، من خودم شخصاً اعتقادم این است. فقط از دید حقوقی [اگر] مجنس ششم، هفتم و هشتم هم باید، هیچ چیزی حل نخواهد شد؛ مگر به قول سهراب سپهری «چشمها را باید شست» و وسائل را به گونه‌ای دیگر باید دید. یعنی بباییم از پی و بنیان درباره مسائل صحبت کنیم. [اتشوبیت حضار در کنفرانس] خیلی عذر می‌خواهم، مسأله زن‌ستیزی فقط اختصاص به مسلمانان ندارد، اختصاص به ایرانیها ندارد و من گاهی در ایران می‌گویم ما اخوندهای بی‌عمامه هم زیاد داریم. یعنی کسانی هستند که روشن‌فکر و تحصیلکرده غرب هستند... (یک خانمی در امریکا پیش من آمده در دل می‌کرد که ماسی و پنج سال در امریکا زندگی می‌کنیم. اینجا درس خواندیم. با شوهرم آشنا شدیم. [او] یک پژوهش عالیقدر است. عرض کنم که در آنجا زندگی می‌کند و مسلمان [است]. می‌گوید بدون اجازه من طبق حکم اسلام حق ندارید از خانه خارج شوید. در حوزه هم در من نخوانده، به قم نرفته، به نجف هم نرفته، در امریکا درس خوانده [است]).

بنابراین این دعوای آخوند و متجدد و قم و پاریس [نیست]. این دعوایی است که صد سال در ایران بوده [است]. متأسفانه دعوای انحرافی بوده [است] و از طرف دیگر دعوا، دعوای شکلی... من راجع به همین بحث حجاب عرضم را بکنم و تمام بکنم که اینجا هم خیلی می‌پرسند. مسأله حجاب را می‌پرسند. بنده معتقد هستم اساساً تغییرپذیر است. پوشتی یک عرف است. یک فرهنگ مربوط به زمان و مکان خاص [است]. پیامد با حجابی و بی‌حجابی چه می‌شود؟ بر اساس همان رابطه حکم و موضوع که خدمت شما گفتم و با آن استدلال. امانه، ممکن است این حرف من خیلی انحرافی، التفاطی و الحادی باشد و خیلی‌ها نپذیرند. من روی مورد دوم تأکید فراوان دارم. آن هم این است که فرض برواین بگذاریم که تغییرپذیر نیست. حداقل این است که موضوع امور شخصی است. یعنی کسی می‌تواند با حجاب باشد و کسی می‌تواند بی‌حجاب باشد. اشراق حضار [از] اآن (حوادث می‌کنم، بیخیل) وضعیت به گونه‌ای بیش امده (خیلی ممنون) [اکه] نه تنها کاهی ایرانیها، خارجیها اهم [با] ما مصاحبه می‌کنند. وقتی بحث اصلاح طلبانه می‌شود. می‌گویند همین اصلاح طلبان امروز انقلابیون دیروز هستند. یعنی در سال ۱۳۵۸-۱۳۵۶ بنده به عنوان طلبانی که نه در هاروارد درس خوانده‌ام، نه در سورین. [بلکه] در قم ۱۵ سال درس خواندۀام. حداقل اهل مبارزه بودم. به‌هر حال جدایی از حاشیه هم نبوده‌ام، در مبارزه هم بودم، دنبال این آقایان هم بودم، متند همین آقایان بودم. در آن موقع توقع این نبود که بار و سری یا توسری مطرح بشود و بعد از انقلاب هم همین آقایان دست‌اندرکار بودند، می‌دانند که تا حدود نزدیک یک سال هم اجرایی نبود. و لذا حرف من این است. از اول بنابراین حجاب اجباری باشد تا حالاً ما بیاییم یک حرف تازه‌ای بزنیم. حرف تازه‌ای مانمی‌زنیم. اشراق حضار [از] همان را که در سال اول انقلاب به ما وعده دادیم، همان را عمل کنید. ما چیزی بیش از این نمی‌خواهیم. همانها بی را که در سال ۱۳۵۷ به ما وعده دادیم. بنابراین امروز دوران دیگری است. مسأله خانواده، مسأله زن، رابطه زن و مرد، مسأله حجاب، مسأله ارث، مسأله واجب النفقة بودن زن، مسأله حضانت فرزند و دهنهای مسأله دیگر که مادر فقه اسلامی چه در شیعه و چه در غیر شیعه داریم. بنده معتقد هستم که همه اینها باید از پی و بنیان بازسازی شود.

من محض اطلاع برادر مان آقای پهلوان جمله‌ای را از آقای اقبال لاهوری نقل می‌کنم. چون اقبال لاهوری از نظر ماروشن‌اندیشان مسلمان پدر روشنفکران دینی است. هفتاد سال پیش این را گفته [است] و فکر نمی‌کنم که خیلی هم این را گفتاربرداری کرده باشد. لااقل ایشان از روشنفکران ایرانی گفتاربرداری نکرده [است]. من سخنم را با این جمله تمام می‌کنم. اقبال در هفتاد سال پیش اعلام کرد: «اکنون وقت آن رسیده است که ما مسلمانان در کل دستگاه مسلمانی مان تجدید نظر کنیم». والسلام. ادست زدن و تشویق پیاپی حضار در کنفرانس [اسخنان یک خانم بهزبان آلمانی، چندین دقیقه]

سخنان مهرانگیز کار

در ایران آنچه می‌تواند به حرکت زنان ایران سرعت ببخشد و به تدریج نهادهای حکومتی را تحت تأثیر قرار بدهد و فشار بر آنها وارد کند – چون بدون فشار اصلاً ممکن نیست هیچ گروه و طبقه‌ای به امکانات و ضرورتهای قانونی خودش دست پیدا کند – این است که بتواند در تشکلهای غیر دولتی، در هسته‌های غیر دولتی در لایه‌های مختلف حضور پیدا کند و خودش را تبیین بکند، و به تدریج این هسته‌ها و حلقه‌ها به هم بپیونددند. در حال حاضر، (من خلاصه می‌کنم، برای این‌که وقت سوال‌کننده را نگیرم)، ما در قوانین ناظر بر تأسیس تشکلهای غیر دولتی (NGO) هستیم (که در دنیا با این عنوان اختصاری شهرت دارد) و باز مشکل داریم، با یک سیستم گزینشی فکری که باعث و مانع می‌شود از این‌که هم زنها، هم مردها در ایران بتوانند در تشکلهای غیر دولتی حضور پیدا کنند، مواجه هستیم. چون مؤسیین این تشکلها به شدت زیرکنترل قرار می‌گیرند. هم در جریان تأسیس، نامنویسی و ثبت آن تشکل و هم در جریان فعالیت و گزینش عقیدتی، اکه [در این جریان بسیار مؤثر است، بنابراین من واقعاً نمی‌دانم تا زمانی که این قوانین تغییر پیدا نکند و نظام گزینشی که یک بینش امنیتی انحصار گرایست، از پشت قوانین و مقررات ایران برداشته نشود، چگونه می‌شود حرکتهای دموکراتیک در زمینه‌های مختلف اعم از حقوق زن و یا حقوق شهروندی که مردم هم باید در آن ملاحظه داشته باشند، پیش برود. برای من این نکته مهم است. و مانیاز به بازنگری دقیق در قوانین و بینشی که

پشتوانه قوانین ناظر بر تأسیس تشکلهای غیر دولتی هست، داریم به نحوی که این بیانش و این قوانین در حال حاضر باعث شده که اگر شکل رسمی و به ثبت رسیده‌ای وجود داشته باشد، باید به شدت به غیر دولتش بودنش شک گرد. [تشویق حضار] اخانم مجری به زبان آلمانی صحبت می‌کند.)

سخنان شهلا شرکت

در مورد این سؤال که آیا در ایران همکاری بین زنان سکولار و زنان مذهبی امکان دارد یا نه؟ من خدمتمنان بگویم مجله زنان در ایران معروف به دارالتقریب زنان است. یعنی جایی که همه زنان امکان این را دارند که صحبت بکنند و مطالب خودشان را مطرح بکنند و حتی انتقاد از همدیگر را خیلی راحت می‌توانند در مجله زنان مطرح کنند. من شخصاً معتقدم، یعنی دیدگاه شخصی خودم این است که همه‌مان فارغ از این که چه اعتقادانی داریم، چه دینی داریم و چه طور فکر می‌کنیم، می‌توانیم در کنار همدیگر کار کنیم، بخصوص در عرصه مسائل زنان که ما واقعاً (...)

... امانیروهای کیفی تریند، و عمولاً در بحثهای مهمتر و مبنایی تر شرکت می‌کنند. این است که من فکر می‌کنم که اصلاً ضرورت پیشبرد مسائل زنان این است در کنار همدیگر بتوانیم حرفاهاي زنان را جلو ببریم. به شرط این که هیچ کدام از همدیگر در واقع طلبکاری نداشته باشند، هیچ کدام فکر نکنیم که آن گروه حق گردد دیگر را خورده است، بادر کذشته گروهی حاکم بودند حال گروه دیگری حاکم‌اند. به نظر من اینها شاید تفصیر هیچ کس نیست و فارغ از این برخوردهای (به نظرم) سیاسی ما می‌توانیم در کنار همدیگر کار بکنیم، لاقل ماتابه حاصل این رو ثابت کردہ‌ایم [تشویق حضار].

اسخنان مجری به زبان آلمانی

پرسش و پاسخ

سؤال کننده: بیخوبی، من صد درصد با حرفاهاي خانم مهرانگیز کار موافقم و می خواستم یک کمی ایجاد بگیرم به خوش‌بینیهاي خانم شرکت. من یکسی از

خوانندگان مجله زنان هستم. ولی این دلیل نمی شود که صد درصد با مواجه ایشان موافق باشیم. اگر که اجازه آزادی مطبوعات بیشتر وجود داشت و زنان هم می توانستند نشریات دیگری در زمینه سکولار انتشار بدتهند، حتماً می دادند و خوانندگانی پیدا می کرد. و این که ایشان فرمودند که در این دوره [جمهوری اسلامی] زنانی که مذهبی بودند میدان پیدا کردند، می خواستم بگویم حق دادنی نیست. حق گرفتنی (است) و زنانی که در آن زمان فکر می کردند نمی توانند بروند خارج [سخنان مجری بهزبان آلمانی] می خواهم از اینجا به این سؤال برسم که چون حق گرفتنی است و این زنان اسلامی هم حقشان را گرفتند در این دوران که اصلاحات هست بایستی برای حق گرفتن همین طور که خانم مهرانگیز کار گفتند که حقشان را بگیرند و پیش بروند. ولی راه حل این است که آزادی باشد و این آزادی را مادر همبستگی با همدیگر چگونه می توانیم به دست بیاوریم. اولویتی که خانم مهرانگیز کار گفتند اولویت به مسائل و حقوق زنان داده نمی شود. این که چطوری می توانیم مسائل زنان را در اولویت قرار بدهیم وجود دارد. آیا ما حمایت مردها را می خواهیم؟ (این سؤال من البته از همه پانل هست) (آیا) حمایت مردها را دنبال خود داشته باشیم و مذهبیان نراندیش [را؟]. یا این که فقط باید به نیروی خودمان متکی باشیم و پیش برویم و چگونه؟ لطفاً همگی این سؤال را جواب بدهید.

اسخنان مجری بهزبان آلمانی

سؤال کننده: من می خواستم خیلی کوتاه اشاره کنم به این که موضوعی که آقای اشکوری فرمودند، من خودم از خانواده روحانی می ایم و این قانون را می دانم؛ می دانستم مشکل ما مشکل فقط تغییر حکم به خاطر تغییر موضوع نیست. مشکل ما زنها مشکل استبداد مردسالاری هزاران ساله است. و بنابراین [تشویق حضارا] (به عنوان فمینیست در اروپا) در ایران فقط مشکل و مسأله زنان وقتی قابل حل است که به این موضوع فکر بکنیم. این موضوع فلسفی که آیا اول مرغ هست یا اول تخم مرغ، مانمی توانیم صبر بکنیم اسخنان بهزبان آلمانی درست این سؤال من است که مانمی توانیم صبر بکنیم که موضوع عوض بشد تاقوانی عوض بشوند، به خاطر استبداد هزاران ساله و این فقط اختصاص به اسلام و حکومت مذهبی ندارد، این اختصاص به هر حکومتی دارد که می خواهد به مسأله زنان بخورد کند. چون

مارکیستها و حکومتهای چپی هم چیز بهتری به زنان ارائه ندادند. بنابراین سؤال من این است که چگونه می‌توان در جامعه‌ای که زنها صدها سال (در جامعه ایران) بهشون اجحاف شده صبر نکنیم. تا اول بلند بشوند بعد به حقوقشان برسند و این وظیفه یک جامعه مدرن که قوانین را هم بر اساس داده‌های اجتماعی که امروز در دنیا وجود دارد عوض نکند، نه بر اساس خواسته‌های یک قشری که سالها اسخنان بهزبان آلمانی [خیلی] ممنون.

سؤال کننده: بیشترین صحبتی که همیشه می‌شود تساوی حقوق زنان است. می‌دانیم که همه ماتساوی حقوق، یعنی بعضی رابطه‌های جدید یعنی حقوق تعیین رابطه و مناسبات جدید است. بر اساس قولین، بر اساس صحبتی‌های آقای اشکوری و تمام این صحبتی‌های نوآندیشان روی این بخش سلسله‌مراتب ارزشی اسلام صحبت نمی‌شود. یعنی در اسلام سلسله‌مراتب ارزشی وجود دارد که هیچ‌گاه نمی‌تواند که نساوی به وجود بیاورد. که حقوق مساوی وجود داشته باشد. چون در رأس خدادشت و بعد پیغمبر و فرزندان آنها و بعد جدیداً ولایت فقیه و همین طور نخبگان تا پایین و برای هر یک نقشی تعیین می‌کند. و در این سلسله‌مراتب نقش برای زن وجود دارد و برای مردان نیز. بدھمین جهت هیچ‌گاه با این نوع ایدئولوژی و با این نوع ارزشگذاری من فکر نمی‌کنم از پایین بشود حقوق مساوی و قوانین مساوی برای آنها تعیین کرد. مقاله دوم راجع به حجاب است. خانم شرکت جنبه‌های مشتبه را گفتند. جنبه‌های دیگر اسخنان بهزبان آلمانی [سؤال من این است که آیا شما فکر نمی‌کنید که حجاب یک بار ایدئولوژی دارد. مثل هر لباس دیگر مثل هر پوشاک دیگر. که حرفي می‌زند و همان ایدئولوژی باز هم محدودیتی‌ای را برای زن می‌آورد (سؤال از خانم شرکت)]
اسخنان مجری بهزبان آلمانی [

سؤال کننده: من دو تا سؤال داشتم سؤال اول را این صور شروع می‌کنم که من به هیچ نوع انقلابی [حتی] انقلاب فرانسه یا انقلاب اکبر ایران که هیچ وقت بهش اعتقد نداشم، معتقد نیستم. ولی به یک انقلاب معتقدم آن هم انقلاب در اندیشه و روان انسان ایرانی، بویژه مردان ایرانی است. سؤال من این است که چگونه می‌شود به طور نهایی به این انقلاب دست زد تا پایه‌های دمکراتیک در نهادینه شدن این

انقلاب در میان ذهنیت ایرانی برپا شود و بر جا بماند. سؤال دوم من در رابطه با اخلاق است. اخلاق دینی، اخلاقی سنتی، اخلاق اجتماعی؛ رابطه و نسبت بین این اخلاق و حقوق زنان را چگونه می‌بینید؟

اسخنان مجری به زبان آلمانی |

پاسخ شهلا شرکت

سوالهای دوستان آن طرف که سؤال نبود، بیشتر سخنرانی بود که جوابش مشخص بود و بعضی آنها هم من در صحبت‌هایم جوابش را داده بودم. در مورد این که گفتند که حجاب بار ایدنولوزیک دارد من اینجا نخواستم که اصلاً حجاب را تبیین و تفسیر کنم. من فقط راجع به عوارض حجاب صحبت کردم و عرض کردم من با حجاب اجباری مخالفم. چون فکر می‌کنم که اصلاً حجابی که با اجبار گذاشته شود یا برداشته شود نه ارزشی دارد و نه پایداری دارد. ولی این که به هر حان از این حجاب یک خده‌ای از زنان که محصور بودند توانی خانه‌های نفع برداشتند این راشمندی توانید انکار نکند. واقعیتی که در جامعه ما اتفاق افتاده و من واقعاً توصیه ام این است که، یعنی از مردم می‌خواهم که اجازه بدهند که زنها پوششان را خودشان انتخاب کنند. اگر کسی دوست دارد حجاب بگذارد مانعی توانیم بگوییم که تو چرا حجاب را انتخاب کردید. اگر کسی نمی‌خواهد حجاب بگذارد، نمی‌توانیم به زور بگوییم که تو باید حجاب را پذیری و متاسفانه ما این طرفش را می‌پذیریم. ولی اغلب من می‌بینم که آن طرف باز اعتراض وجود دارد که چرا بعضیها حجاب را انتخاب کردن. من فکر می‌کنم اولین رکن آزادی، داشتن استقلال در انتخاب است. هر کسی هر لباسی می‌خواهد، پوششی را می‌خواهد می‌تواند انتخاب بکند. در مورد این که آن آقا فرمودند که چه جوری می‌شود برای این که این تفکر مردانه را تغییر بدهیم انقلاب کرد. من فکر می‌کنم که جوابش را باز خودشان گفتند دیگر ما پذیرفتم که زمان انقلاب گذشته، بویژه در مسائل فرهنگی. یعنی ما اصلاً نمی‌توانیم که در یک شب انقلاب بکنیم و تفکر مرد را تغییر بدهیم. من فکر می‌کنم تنها راهش این هست که زنان خودشان حرکت بکنند. شما همین طور که آقای اشکوری فرمودند هر چقدر هم که قوانین بگذارید ما وقتی که صحبت می‌کنیم در ایران می‌برسند که

مهمنترین مسائل زنان ایران چیست؟ همه فکر می‌کنند که من قطعاً خواهش گفت مسائل حقوقی، البته مسائل حقوقی و خلاصه‌ای قانونی در ایران یکی از مهمترین مسائل زنان است. ولی ما متأسفانه خیلی جاها قانون هم داریم ولی زنان ما اصلاً نمی‌دانند که چطوری باید از آن استفاده کنند. پس قبل از این‌که مانگران این باشیم که قوانینمان اشکان دارد که باید باشیم، باید نگران این باشیم که زنان ما آگاهی پیدا کنند و متوجه باشند که اگر حداقل حقوقی هم دارند باید از این حقوق چگونه استفاده بکنند. و بعد از آن مسأله فرهنگ جامعه است. شما در اسلام حقوقی دارید که قائل هستند برای زن، مثلاً برای این‌که بچه خود را شیر می‌دهد. اجازه دارد از مرد پول بگیرد. وقتی اصدا نامفهوم است و فردی سخن می‌گوید. حال به هر حال این تفسیری که شما دارید، بعضیها معتقدند که چیزی که به هر حال مزیتی که برای زن وجود دارد ولی می‌خواهیم بینیم در بُعد اخلاقیش واقعاً زنان ما این کار را می‌کنند. یا خیلی موارد که من می‌توانم برای شما مثال بزنم. که ممکن قانون هم وجود داشته باشد، ولی مرد رعایت نمی‌کند.

پس ما باید فرهنگ جامعه را تغییر بدهیم. فرهنگ جامعه را یک شب نمی‌شود تغییر داد و مهمنترین کسانی که می‌توانند در این فرهنگ‌سازی مؤثر باشند خود زنان هستند و زیر بار زور و تفسیرهای سنتی و غلط از مذهب نرفتند و زیر بار مردسالاری نرفتند (تشریق حضار).

پاسخ مهراگیز کار

من سعی می‌کنم وقت جلسه را زیاد نگیرم، برای این‌که می‌دانم همه خسته هستند. دو جلسه پشت سر هم بوده، ولی ناگزیرم و واقعاً نمی‌توانم درباره یک مطلبی که دائمآ از طرف مردان و زنان در ایران در تربیونهای مختلف مطرح می‌شود توضیح ندهم. بخشی از آن هم درست است. ولی باید در ضمن این‌که این بخش را توضیح می‌دهند به بخش دیگری هم بپردازند. این درست است که بعد از انقلاب اسلامی به لحاظ تأکید بر حجاب و اسلامی شدن فضای زندگی جمعیت بزرگی از خانواده‌های دینی راه گشودند برای زنان خود و این زنان وارد جامعه شدند و با امکانات بیشتری توانستند فعال بشوند. ولی چرا مانباید ضمن این‌که این بخش